ایام خجسته عید سعید اضحی به همه هموطنان مبارک باد!

حقیقت انقلاب ثور

ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پنجشنبه ۳۰ سرطان ۱۳۶۷
July 21, 1988
سال هشتم شماره ۳۷۹۲
شماره مسلسل ۲۹۲۵
سال تاسیس ۱۳۵۹

115

عید صلح، عید آشتی

عید سعید اضحی فرارسیده است. عید سعید اضحی را امسال در شرایط جدیدی ناشی از دستاوردهای مصالحه ملی پذیرا میشویم. در این سال توافقات ژنیو بمثابه پیروزی بزرگ سیاست مصالحه ملی به امضاء رسید. دستاوردهای جهانی سیاست مصالحه به نفوذ و اعتبار حزب و دولت ج.ا. در مقیاس جهانی افزایش داد. در جهت ایجاد هر چه بیشتر تفاهم و دیالوگ میان هموطنان گامهای بزرگی به جلو گذارده شد. مشی سیاسی ما مبتنی بر تامین صلح و نیز انعطاف ها گذشتها، اراده و نیات ما برای حل صلح آمیز پرابلمها چه در داخل کشور، چه در مقیاس منطقه و جهان طنین نیرومندی یافت. انتخابات شورای ملی و در نتیجه آن ایجاد حکومت جدید در شکل ائتلافی، مرحله کاملا جدیدی در تحول و تعمیق دموکراسی را در جمهوری افغانستان گشایش داد.

سیاست مصالحه ملی اکنون این امکان را میسر ساخته است که ایام عید سعید اضحی را به تکانه نیرومند، به روزهای بزرگ و پرفیض صلح در کشور جنگ زده و بلاکشیده ما ن تبدیل نماییم. سیاست مصالحه ملی میسر ساخت که در عید امسال علاوه بر ادای فریضهٔ الهی، به وظایف بزرگ ملی مان گسترده تر و با امکانات فراوانی بپردازیم.

حکمت اعیاد در پرداختن به امور دینی و دنیوی نهفته است. اعیاد زمینه آنرا مساعد میسازد که مسلمانان و نیز پیروان مذاهب و کیش های مختلف به مسایل مختلف زندگی اقتصادی سیاسی و اجتماعی بپردازند و در اثر زمینهٔ طبیعی که برای دید و بازدید ها مساعد میگردد کینه، نفرت و منازعات را یکسو بگذارند، با هم آشتی کنند و به حل امور مهم اجتماعی اندیشه نمایند و برای آن عمل کنند.

اعیاد مذهبی مسلمانان در واقع ایام پرفیض شور و اجتماع مسلمین برای پرداختن به تکالیف دینی و اجتماعی آنها میباشد. دین مقدس اسلام، گریزنده از مسایل اجتماعی و سیاسی نیست. دین اسلام، اندیشه های والای اسلامی، همیشه در طول تاریخ اندیشه های رهبری کننده مبارزات بزرگ اجتماعی و سیاسی بوده‌اند.

پرابلمهای اجتماعی در زمان ما و در مراحل مختلف مختلف بوده اند ضرورت پرداخت برای حل آنها وابسته به اهمیت حل آن مسایل برای خیر و صلاح جامعه بوده است، برای خیر و صلاح مسلمین بوده است. در کشور ما همین اکنون امری جدی تر از صلح وجود ندارد در کشور ما همین اکنون هیچ چیزی به اندازه جنگ برادر کشی هموطنان مسلمان ما را رنج و عذاب نمی دهد بنابر این رهایی از جنگ عمده ترین وظیفه دینی و اجتماعی مردم مسلمان افغانستان است. (یاایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافه).

چگونه میتوان از این جنگ جلوگیری به عمل آورد؟ چگونه میتوان آنرا قطع کرد؟ به صورت کلی قطع جنگ به عمل مشترک، متحد و متفق تمام مردم مسلمان افغانستان نیازمند است. برای تامین صلح این موهبت بزرگ الهی، باید از تمام نیرو و امکانات استفاده به عمل آید، باید از ایام خجسته عید برای تحقق این خواست الهی استفاده لازم نماییم. این خود وظیفه بزرگ اسلامی است. ابلاغیه ریاست جمهوری افغانستان مبنی بر اینکه هموطنان مسلح مخالف که همین اکنون هم در مخالفت با دولت جمهوری افغانستان قرار دارند، میتوانند در روزهای عید، بدون اسلحه، وارد شهر کابل، مراکز ولایات و لسوالی ها، علاقه داریها وسایر ساحات گردند و با خویشاوندان، اقارب و هموطنان خود عید مبارکی نمایند، تجدید دیدار کنند، خود گام بزرگ اسلامی در جهت تامین صلح و خیر و صلاح مردم مسلمان افغانستان میباشد. این اقدام در عین حال به معنی احترام عمیق و اسلامی حزب و دولت جمهوری افغانستان به ایام متبرک، سنن و فرایض اسلامی است. به نام رفاه و خوشبختی مردم افغانستان به نام تامین صلح و اخوت در کشور، از تمام هموطنان میخواهیم، روزهای عید را به روزهای صلح، دیالوگ و تفاهم برای رسیدن هرچه سریعتر به صلح سرتاسری در کشور مبدل نمایند. با استفاده از روزهای عید با برادران مخالف ما که از محلات مختلف به خاطر عید مبارکی با خویشاوندان شان به شهرها و ولایات و لسوالیها و علاقه داریها بر میگردند، درباره صلح و ضرورت قطع جنگ صحبت نمایند. بگذار عید سعید اضحی به عید صلح و مصالحه ملی، به عید تفاهم و دیالوگ سرتاسری میان مردم علاقه ب کشیده ما مبدل گردد. بگذار با اجرای چنین اعمال پسندیده روزهای متبرک عید قربان متبرکتر گردند. بگذار این عید را عید صلح، عید آشتی، عید قربانی و ازخود گذری به خاطر وطن و به خاطر بنده گان خدا بخوانیم، تا به یاری خدا (ج) بتوانیم دلها را از کدورت، از کینه منزه نماییم.

رفیق نجیب الله با عبدالولی خان وداع نمودند

رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و رئیس جمهور افغانستان عصر پریروز با عبدالولی خان رئیس حزب عوامی نشنل و رهبر سرشناس پشتونها هنگام عزیمت از کابل وداع کردند.

بناغلی عبدالولی خان روز دوشنبه ۲۸ سرطان برای یک دیدار دوستانه وارد کابل شده بود.

هنگام وداع با عبدالولی خان بناغلی عبدالرحیم هاتف معاون رئیس جمهور، رفیق صالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و معاون رئیس ولسی جرگه، رفیق محمد اسلم وطنجار عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. و وزیر مخابرات، رفیق نیاز محمد مومند عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. وعده یی از رهبران حزبی و دولتی و خیربخش مری شخصیت برجسته بلوچ ها حضور بهم رسانیده بودند.

فرمان رئیس جمهور

در باره عفو و رهایی محبوسان بمناسبت حلول عید سعید اضحی

دفتر ریاست جمهوری خبر داد که فرمان شماره (۴۹۶) ۳۰.۴.۱۳۶۷ رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، و رئیس جمهور افغانستان در باره عفو ورهایی محبوسان به مناسبت حلول عید سعید اضحی به متن زیر صادر گردیده است:

فرمان در باره عفو ورهایی محبوسان به مناسبت حلول عید سعید اضحی

بمناسبت حلول عید سعید اضحی وبه خاطر بزرگداشت از امر انسانی مصالحه ملی مطابق حکم فقره ۸ ماده ۷۵ قانون اساسی جمهوری افغانستان مجازات محکومین ذیل مورد عفو و تخفیف قرار گیرد:

ماده اول:

تمام محبوسانیکه ازمیعاد حبس شان یکسال و یاکمتر از آن باقیمانده باشد بدون درنظر داشت نوعیت جرم.

(ص ۲)

تعدادی از سربازان جزوتام حزبی هنگام فراگیری تعلیم و تربیه نظامی

عکاسی شیرشاه ابوی

با مدافعان انقلاب در ننگرهار

رپورتاژ خبرنگار اختصاصی حقیقت انقلاب ثور از قطعه حزبی ولایت ننگرهار

به ملاقات رزمنده گان راه انقلاب میرویم، بدین منظور سرک های نیم‌خام وپخته شهر خیل شهر جلال آباد را ترک گفته و وارد قطعه حزبی ولایت ننگرهار میشویم.

سربازان رادر میدان‌تعلیم می بینیم، آنها دسته‌دسته‌به بخش های مختلف میدان تعلیم تقسیم شده اند تادرسهای تاکتیکی رابه پیش ببرند افسران بادقت خاص و دلسوزی لازم به تدریس می پردازند.

برید جنرال نجیب احمد قوماندان قوای پیاده ننگرهار از جریان آموزش سربازان وارسی مینماید و با هر سرباز که کمررابه خاطر دفاع از نوامیس وطن بسته است از نزدیک هم صحبت میشود و برای سربازان ضرورت فراگیری تعلیم و تربیه نظامی را توضیح میکند او به هر سرباز میگوید: پیروزی بر دشمن را میدان تعلیم تضمین میکند.

در گوشه یی از میدان سربازان تحت رهنمایی افسران با

(ص ۳)

پیام حقیقت

از خانه مشترک مان دفاع نماییم

افغانستان خانه مشترک ما ست. از خانه‌که نیاکان ما ساخته اند باید دفاع نماییم. خانه بزرگ ما (جهان) و خانه کوچک ما (افغانستان) از هیچ چیزی درطول تاریخ به اندازه جنگ آسیب ندیده اند. در جهان بیش از چهارده هزار جنگ خورد و بزرگ اتفاق افتاده است، اینها، این جنگ ها سخت ترین مصایب جامعه بشری و تمدن آن بوده‌اند. هم اکنون بزرگترین مصیبت جامعه ما مصیبت جنگ است. اگر جنگ نبود، اگر زنده گی جامعه ما دستخوش جنگ نمیگردید، طی این ده سال بر دشواریهای زیادی میتوانستیم غلبه کنیم، نه تنها ممکن، که بسیار طبیعی هم است اگر بر مسایل مختلف و امور مختلف نظریات متفاوتی در جامعه ما وجود داشته باشد. اما بر سر اینکه افغانستان خانه مشترک ما ست و این خانه نباید ویران شود، نمیتوان باهم مخالف بود. درین نقطه تمام مردم افغانستان یکی میشوند. کسیکه خود را فرزند وطن میداند، در این ارزنده، ... اسلامی و ... نمیتواند به این امر توجه نکند. و وظیفه اسلامی و میهنی حکم میکند که ما باید درتلاش خویش برای جلب هموطنان مخالف خود در جهت تامین صلح، حفظ آبادی و سربلندی این خانه هیچ گونه توقفی در تفکر و عمل راه ندهیم.

در این شماره

پیام عنوانی سرمنشی ملل متحد

(ص ۲)

عید، صمیمیت بزرگ

راپورتاژ خبرنگار روزنامه از جریان خرید و فروش هموطنان ما در شهر

عید، اینست صمیمیت بزرگ، اینست سرود دوستی دلها و دستها، عید را احساس می کنیم، در گرمای شهر، درازدحام کوچه های پر بازار و در شور و اشتیاق کودکان، در دلهای پرآرزوی مادران هوسمند دیدار عزیزان شان و عید فرا میرسد.

مسلمانان جهان در خانه خدا (ج) جمع آمده اند و برای ادای شکرانه بزرگ به بارگاه بلند دعا میکنند، اینجا وآنجا درخانه هر مسلمان آمدورفت است و این کلمات پیهم تکرار میگردد: ((عید مبارک داخل حاجی هاو غازی ها)) و اما عید در شهر:

شایدعیدهم بهانه‌یی باشد برای خرید، بهانه‌یی برای تهیه لباس نو، برای وسایل ومواد خوراکی، برای تهیه شیرینی و همین است که بازار ها لبریز میگردد و مردم

(ص ۲)

جریان خرید و فروش دریکی از دکان های رخت‌فروشی شهر کابل

عکاسی بابه خان

فیصله های پلینوم را عملی سازیم

صالح محمد معاون اتحادیه صنفی تصدی افغان ترکانی

در پلینوم ماه سرطان کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. تصامیمی مبنی بررشد وارتقاء سطح تولید وبسیج هر چه بیشتر کارگران به دور سازمانهای اجتماعی ودیگر مسایل حاد مربوط به کشور اتخاذ گردید.

اعضای سازمان اولیه حزبی و اتحادیه صنفی تصدی افغان ترکانی جهت عملی ساختن تصامیم وفیصله های پلینوم ماه سرطان تلاش مینمایند تا در بسیج هر چه بیشتر کارگران به دور اتحادیه صنفی بیشتر از پیش کار نمایند. چنانچه تعداد اعضای اتحادیه صنفی در تصدی افغان ترکانی قبل

(ص ۲)

چشم انداز

جنگ برای چی؟

ما بار ها به حواله رسانه های جمعی غرب و منابع خبری بین المللی اعلام‌داشته ایم که در نتیجه وارد آمدن ضربات کوبنده قوای مسلح جمهوری افغانستان بر افراطیون و دشمنان صلح وآشتی، فضای دست پاچگی وسراسیمه گی برآنها چیره گشته واین امر اختلافات درونی شانرا شدت بخشیده است. فعلا وضع طوریست که در نتیجه این ضربات کوبنده افراد مربوط به باند های مسلح افراطی از یکسو اعتماد شانرا بالای سر کرده‌گانی نظیر گلبدین حکمتیار وغیره از دست داده اند واز سوی دیگر فضای عدم اعتماد و ترس ووحشت آنها را فرا گرفته است، مورال شان تضعیف گشته و دیگر با بی میلی آمیخته با ترس‌و وحشت دست به سلاح میبرند.

سرکرده گان و مخصوصا گلبدین حکمتیار و کمسایر تنظیم ها را قاطعا به رد کرده واز موضع بلند پروازانه و خودخواهانه نسبت به (اتحاد) عمل مینماید، برای تقویت مورال درهم شکسته افراد مسلح به جنگ‌افروزی تبلیغاتی پرداخته و میخواهد با فیر راکت ها بر مناطق مسکونی وبه شهادت رسانیدن اطفال، زنان واهالی بی گناه روحیه ضعیف این افراد را ترمیم کرده و ارتقاء بخشد.

به همان اندازه که درگفتن سریع و قاطع قوای مسلح ما نمیتوان کو چکترین تردیدی رابه خود راه داد، بهمانگونه نیز با اعتقاد راسخ میتوان گفت که افراطیون با شکست های پر از ... روبرو گردیده و ... فرصت ... محال است ...

(ص ۳)

ارسال پیامها

از جانب رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، ورئیس جمهور افغانستان پیام تبریکیه‌عنوانی جلالتمآب مامون عبدالقیوم رئیس جمهور جمهوری مالدیو به مناسبت حلول عید سعید اضحی به بمپل مخابره گردیده است.

در پیام مراتب تبریکات صمیمانه حکومت و مردم جمهوری افغانستان و شخص رئیس جمهور به‌حکومت، مردم ورئیس جمهور آنکشور ابراز گردیده است.

• • •

از جانب رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، ورئیس جمهور افغانستان پیام تبریکیه‌عنوانی جلالتمآب جنرال حسین ـ محمد ارشاد رئیس جمهور جمهوری مردم بنگله دیش به مناسبت حلول عید سعید اضحی به داکه مخابره گردیده است.

در پیام مراتب گرمترین تبریکات رئیس جمهور، حکومت ومردم افغانستان به جلا لتماب رئیس جمهور حکومت ومردم بنگله دیش ابراز گردیده است.

• • •

از جانب رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، ورئیس جمهور افغانستان پیام تبریکیه‌عنوانی جلالتمآب شاه تونکو محمود اسکندر الحاج ابن آل مرحوم سلطان اسمعیل پادشاه مالیزیا بمناسبت حلول عید سعید اضحی به کوالالمپور مخابره گردیده است.

در پیام مراتب تبریکات صمیمانه حکومت، مردم جمهوری افغانستان و رئیس جمهور به حکومت، مردمان وشاه آنکشور ابراز گردیده است.

• • •

از جانب رفیق نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، ورئیس جمهور افغانستان پیام تبریکیه‌عنوانی جلالتمآب جنرال سوهارتو رئیس جمهور جمهوری اندونیزیا بمناسبت حلول عید سعید اضحی به جاکارتا مخابره گردیده است.

در پیام مراتب گرمترین تبریکات حکومت، مردم و شخص رئیس جمهور افغانستان به حکومت، مردم ورئیس جمهور اندونیزیا ابراز شده است.

فرمان رئیس جمهور

(بقیه ص اول)

ماده دوم:

عفو محکومین مصاب به امراض صعب العلاج بدون درنظر داشت میعاد محکومیت ونوعیت جرم.

ماده سوم:

احکام این فرمان بر محکومین جرایم ذیل به استثنای اشخاصیکه مصاب به امراض صعب العلاج اند تطبیق نمیگردد.

۱ـ مرتکبین جرایم قتل عمدی، ترور وجرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مندرج مادهٔ (۳۵۹) فقرات ۱و ۲ماده ۳۹٦ و ماده ۱۷۵ قانون جزاء افغانستان.

فقره (۱) ماده (۱) وماده (۲) فقره (۱) ماده (۳) فقره (۱) ماده (٤)، ماده (۵) فقرات (۲)و (۳) ماده ۷و ماده ۱٤ قانون جرایم علیه امنیت‌داخلی وخارجی جمهوری افغانستان.

۲ ـ مرتکبین جرایم گروگانگیری وسرقت مسلحانه مندرج فقره (۱)ماده ۲۱۳ مواد ٤٤۷،٤٤۹، ٤۵۵، ٤۵٦، ٤۵۷ و ۵۱۵ قانون جزاء و مواد ۱۵ و ۱٦ قانون جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی جمهوری افغانستان.

۳ ـ مرتکبین جرایم انفجار مندرج مواد ۲۱۷،۳٦۰، ۳٦۳ و ۳٦۹ قانون جزاء و ماده ۵ قانون جرایم علیه امنیت داخلی وخارجی جمهوری افغانستان.

ماده چهارم:

در محاسبه میعاد حبس گذشته تاریخ صدور این‌فرمان مدار اعتبار است.

ماده پنجم:

رهایی اشخاص مندرج ماده اول این فرمان ازتاریخ ۷ـ اسد ۱۳٦۷ صورت میگیرد.

ماده ششم:

تطبیق این فرمان بعهده کمیسیون های قرار داده میشود که به تطبیق‌فرامین شماره (۱۵٦) و (۱۵۷) ٦ر۲ر۱۳٦۷ موظف بوده‌اند.

ماده هفتم:

این فرمان ازتاریخ‌توشیح نافذ ودر جریده رسمی وسایر وسایل ارتباط جمعی نشر گردد.

دکتور نجیب الله
رئیس جمهور افغانستان

در مجلس عالی وزراء

یك منبع شورای وزیران خبر میدهد که مجلس‌عالی وزراء ساعت ۹ صبح‌دیروز تحت ریاست بناغلی داکتر محمد حسن شرق صدراعظم ج.ا، در مقر شورای‌وزیران دایر گردید.

جلسه نتایج تحقق پلان انکشاف اقتصادی ـ اجتماعی وچگونگی تطبیق بودجه‌دولتی را طی ربع اول سال ۱۳٦۷ مورد بحث وارزیابی قرارداد.

در جلسه ساحات تطبیق واضافه تطبیق شاخص های پلانی وبودجوی و همچنان موارد پسمانی های پلانی و بودجوی توام با علل آنها مورد بررسی قرار گرفته در زمینه رفع نقایص هدایات ودساتیر مشخص به وزرای مربوط صادر گردید.

مجلس وزراء به تمام ارگان های دولتی و واحد های بودجوی در زمینه‌رعایت دقیق اصول صرفه‌جویی وخود داری از مصارف بی لزوم و غیر اقتصادی هدایات لازم راصادر نمود.

خبر می افزاید که درجلسه دیروز بر علاوه مسایل فوق شانزده فقره موضوعات شامل اجنداء مورد ارزیابی قرار گرفته وپیرامون تعداد زیادی از این مسایل تصاویب مشخص صادر گردید قسمتی ازموضوعات شامل آجنداء غرض تکمیل بررسی های لازم به جلسات بعدی موکول گردیده‌است.

یك منبع شورای وزیران خبر میدهد که در جلسه دیروز مجلس عالی وزراء تاسیس مجدد پوهنځی انجنیری پوهنتون کابل منظور گردیده وبه وزارت‌پلان هدایت داده شده است تاوجوه لازم رادر بودجه‌انکشافی آینده جهت تجهیز لابراتوار های پوهنځی متذکره پیش بین گردد.

خبر می افزاید که‌مجلس وزراء ادغام فاکولته کادر های دستگاه دولتی را به انستیتوت علوم اجتماعی نیز تصویب نموده‌است.

افتتاح مکتب

لیسه ذبیح الله شهید که به همکاری کمیته مرکزی سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان و مساعدت ایالت چلیابنسك اتحاد شوروی در ولسوالی ده‌سبز ولایت کابل اعمار شده است دیروز ضمن محفلی توسط بناغلی دکتور محمد حسن شرق صدراعظم جمهوری افغانستان افتتاح و مورد استفاده قرار گرفت.

درین مراسم بناغلی پوهاند غلام رسول رسولی وزیر تعلیم وتربیه، رفیق‌فرید احمد مزدك عضو علی البدل بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا و منشی اول کمیته مرکزی س. د. ج.ا، معلمین وشاگردان آن مکتب حاضر بودند.

خبرهای رسمی

رفیق نجم الدین کاویانی عضو بیروی سیاسی‌و منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، در راس یك هیأت کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان بنا بر دعوت کمیته مرکزی حزب کمونیست‌کیوباوجبهه ساندینست نیکاراگوا دیروز عازم‌هاوانا گردید.

همچنان هیأت در ختم مسافرت از کیوبادرمراسم سی و پنجمین سالگرد حمله بر بارك های نظامی مونکادا نیز اشتراك مینماید.

درمیدان هوایی بین‌المللی کابل رفیق ظهور رزمجو عضو بیروی سیاسی‌و منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و معاونین شعبه امور بین‌المللی با هیأت وداع کردند.

• • •

رفیق دگر جنرال شهنواز تنی عضو علی البدل بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، و لوی درستیز قوای مسلح جمهوری افغانستان ورفیق بریدجنرال ذبیح الله زیارمل رئیس عمومی امور سیاسی اردو ج.ا، پریروز از قطعات‌وجزوتام های قوای مسلح‌مستقردر میدان شهر بازدید بعمل‌آوردند.

باختر

ضایعه بزرگ

باتاسف اطلاع گرفته ایم‌که محترم شیر آقا و کیل‌کوچی های ولایت کنر در ولسی جرگه شب دوشنبه به‌شهادت رسیده است.

انالله وانا الیه راجعون

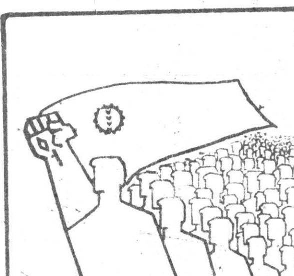
هیات اداری ولسی جرگه شهادت موصوف رایك‌ضایعه تلقی کرده بر روح آن‌مرحوم درود می فرستد.

فاتحه مرحومی امروز از طرف هیات اداری ولسی جرگه و اقارب آن مرحوم از ساعت ۲الی ٤ بعد از ظهر درمسجد جامع شیر پور گرفته میشود.

باختر

مردم ما همه ساله از عیدبامراسم خاص عنعنوی استقبال مینمایند. دختران‌جوان تلاش میورزند تا خانه های شانرا با گل های زیبابهار چه بیشتر خوشبو و زیبا بسازند. ولی چه بهتر که روز های عید، به روزهای صمیمیت بیشتر به روز های‌صلح وآرامش برای همه هموطنان ما مبدل گردد.

عکاسی بابه‌خان



فیصله‌های پلینوم را عملی سازیم

(بقیه ص اول)

از تدویر پلینوم به ٦۱۱عضو میرسید، که خوشبختانه‌بعد از تدویر پلینوم ماه سرطان با انجام کار تشدیدی درزمینه تعداد اعضای آن به ۷۵۰ تن ارتقاء نموده است که در مدت بسیار کم ما توانستیم ۱۳۹تن کارگر را به اتحادیه صنفی جذب نمایم. همچنان به‌خاطر ارتقاء تولید، کمیسیون پنج گانه را ایجاد نمودهایم که‌از چگونگی کیفیت کار، کارگران مراقبت نمایند.

ما وعده می دهیم‌که به‌خاطر تحقق فیصله های پلینوم نه تنها در رشد وانکشاف اتحادیه صنفی در موسسه خویش از لحاظ کمی و کیفی کار بیشتر نمایم، بلکه همانطوریکه همه کارگران ما نیزتعهد سپرده اند، به خاطر ارتقای سطح تولید علاوه بر صرفه جوئی دو فیصد اضافه ازپلان هفینه نیز کار نمایم.

شکیبا

یادداشت در مورد تخطی ها

دفتر رابط وزارت امور خارجه ج.ا، باهیات مساعی جمیله ملل متحد درافغانستان وپاکستان اطلاع میدهد که عصر دیروز ۳۰ سرطان ۱۳٦۷ پنجاه وچهار مین یادداشت ج.ا، در مورد هفت‌مواد تخطی های پاکستان از ماده دوم سند شماره اول موافقتنامه های ژنیو به دفتر مذکور در کابل سپرده‌شد.

در یاد داشت پیرامون تخلفات صریح پاکستان از مفردات موافقتنامه های‌ژنیو معلومات دقیق ارایه‌گردیده واز هیأت مساعی جمیله ملل متحد در افغانستان وپاکستان تقاضا بعمل آمده‌است تا تخلفات پاکستان را مورد بررسی قرار داده واز نتیجه به جانب جمهوری افغانستان ونماینده سرمنشی ملل متحد اطلاع دهند.

باختر

پیام عنوانی سرمنشی ملل متحد

با توجه به جنایات‌اخیرافراطیون که طی چند روز گذشته با فیر راکتهای‌زمین‌بزمین روی مناطق مسکونی شهرکابل تعدادی ازهموطنان‌مارا به خاك وخون کشاندند پیام آتی از طرف رفیق‌عبدالوکیل عضو بیروی‌سیاسی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا،و وزیر امور خارجه ج.ا، عنوانی جلالتماب پریز دیکویلار سر منشی سازمان ملل متحد مخابره شده و تقاضانموده است تاآنرا به حیث سند رسمی در آن سازمان توزیع نماید.

جلالتماب پریزدیکو یلار سرمنشی ملل متحد! نیویارك

با اظهار تمنیات خالصانه به نمایندگی از حکومت ومردم جمهوری افغانستان توجه شما را به موج تازه ای ازماجرا آفرینی های اسف انگیز افراطی های وابسته به اتحاد هفتگانه متمرکز در پشاور جلب مینمایم که با فیر های پیهم راکتهای زمین بزمین برشهریان‌کابل وسایر شهر ها و مناطق مسکونی حوادث فاجعه آوری ایجاد کرده‌اند.

بطورنمونه‌تنها به روز های جمعه (۱۵) جولای، یکشنبه (۱۷) جولای، سه شنبه (۱۹) جولای وچهار شنبه (۲۰) جولای در حالیکه شهر کابل در سکوت وآرامش سحرگاهی فرورفته بود پس ازچند غرش مهیب وچند انفجارهولناك ناگهان سقف و دیوار خانه ها برسر تعدادی از هموطنان مافرو ریختو صحنه های دلخراشی از انسانهای پاره پاره شده از چیغو فریاد واشك وماتم بوجود آمد که مشاهدهٔ آنوجدان هر انسان را تکان میدهد اینها فقطچهار نمونه از لست طویل جنایات اخیر افراطیون در شهرکابل بود که طی یکنیم ماه اخیر بافیر (۱۷۷) راکت به تعداد ۷۵ نفر بشمول ۲۱ کودك را شهید و ۸۵تن‌دیگر رامجروح کرده‌اند.

این کلمات به هیچصورت نمیتواند ترجمان اندوه‌بزرگ مان، بیگناه‌هان داغدار و آشیان سوخته باشد که‌همین حالا در ماتم عزیز ترین موجودات زندگی خوداشك میریزند و همچنان کلماتی وجود ندارد که شدت‌انزجار وقهر فراگیر مردم ما رابیان نماید که اکنون سرتا سر جامعه رادر برابر این افراطیون که حتی با پررویی میخواهند از انجام این جنایات‌خویش انکار بنمایند احتوا کرده‌است.

مردم افغانستان انتظار داشتند ودارند تابا امضای توافقات ژنیو و تطبیق‌خالصانه آن در عمل سر چشمه جوی خون ودریای اشك در جامعه افغانی قطع خواهد شد. آنها منتظر بودند و هستند که بعداز ین دیگر آرامش ملتما بهم نخواهد خورد زیرادانسته بودند که بند بند این‌توافقات هیچگونه تعبیر دیگری به‌جز آنچه امضاء شده‌است نمی تواند داشته باشد وراه‌مداخله راه سلاح رسانی و صدور آدمکشی ووحشت را خواهد بستند. موج تازه راکت باران مناطق مسکونی‌شهر هاو فروافتادن این ماشین‌های مرگ روی خانه ها، بازارها ومحلات عامه وریختن خون دکانداران و عابرین بروی کانکریت راهرو هاشنان‌داد که هنوز پایپ‌لاین های سلاح رسانی آنهم سلاحهای مدهشی وراکتهای داراییبرد ۲۲ تا ۳٦ کیلو متر هر چه فعالتر گردیده وافراطیون سازش ناپذیر با کمکهای بیشتری جایزه جنایات‌خود رادریافت‌میدارندزیرا افزایش درسطح جنایات افراطیون مستقیما متناسب است با افزایش در کیفیت و کمیت ابزار جنایت‌که در دسترس آنها میگذارند.

جلالتمآب محترم!

آیا وقت آن فرا نرسیده است که پاکستان بحیث جانب اصلی توافقات ژنیو و امریکا بحیث کشورتضمین کننده آن که هنوز بر آتش جنگ هیزم میریزند به بیهوده‌گی وبی نتیجه بودن تروریزم کوربی ببرند و بدانند که منطق اتکا بر نیروی آهن و آتش و بکارگیری راه حل های نظامی و توسل به شیوه های ارعاب ووحشت‌پراگنی بجای‌کاربرد خرد و هومانیزم هیچگونه هورنمایی ندارد صحنه آفرینی های ازین قبیل که بنیاد عواطف بشری را می لرزاند با کدام معیار قبول شده جامعات انسانی قابل توجیه واز آن بدتر قابل توصیف واکف زدن است، اینکه بوجود آوردن صحنه های وحشتناك ازپاره‌پاره‌شدن‌اعضای بدن کودکان، جوانان، پیر مردان وپیر زنان در دنباله چی اهدافی صورت میگیرد بما معلوم است هدفهای واهی و غیر انسانی سنجش های افراطیون مسلح درتعیین این هدفها محصول انگیزه های نا سالمی است که فقط زیر تاثیر حالات هستریك از مغز های جنایتکاران تراوش میکند در عقب این اعمال تکان دهنده هیچ‌منطق سیاسی که راه شریفانه دیالوگ بخاطر آن باز ببیت قابل حدس زدن نیست چه انگیزه جزذوق آدمکشی محض میتواند دست انسانی را بسوی راکتی بکشاند که در استقامت خانه هموطنش توجیه شده باشد.

عاملین این تراژیدی های هولناك میخواهند از مردم ما صرفاً بخاطر آنکه راه صلاح اندیشانه و انسان پرورانه صلح و مصالحه را پذیرفته اند، به شیوه خونین انتقام بکشند آنها میخواهند درمیان ساکنین شهر ها و قصبات در زمانیکه قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی در حال عودت هستند ایجاد ترس نمایند و آنها را از آتیه صلح بترسانند ومیخواهند با ارعاب مهاجرین بخاطر جلوگیری از برگشت آنها نسبت به شرایط مصوون زندگانی مردم ما ایجاد شك و تردید نمایند آنها که از توافقات ژنیو واز دور نمای امن و آرامش آشتی و بر ادری وطنداران ما وحشت دارند میخواهند راه تطبیق آنرا به بندند.

در حالیکه جمهوری افغانستان تمام اقدامات مقدور رادر جهت عملی ساختن این توافقات روی دست‌گرفته وعودت نظامیان اتحاد شوروی مطابق جدول معینه ادامه دارد راه دیالوگ صلح را بخاطر تشکیل حکومت دارای پایه های وسیع تعقیب نموده است هرگز نمیتواند از کنار تخطی های آشکار از مفردات توافقات ژنیو بی تفاوت بگذرد ما موارد عمده این خلاف رفتاری ها را طی یادداشت های متعدد بشما اطلاع رسانیده ایم و لازم بتذکر میدانیم که صدور این راکت ها به تازه‌گی بمقابل افغانستان وحشت ناکترین نمونه آنهاست.

با یقین کامل از اینکه جلالتمآب شما با همه نیروی امکانات در تلاش هستید تا امید و اعتمادی راکه بقرارداد های ژنیو در قلوب انسان دوستان و صلح خواهان جهان زنده شده است و شخصاً در وصول با ین توافقات نقش قابل سپاس داشته‌اید هرچه استوار تر گردد بدین وسیله‌بنام تمام ماتم زده گان جنگ تحمیلی در افغانستان خاصتاً بنام بازمانده گان آخرین قربانیان آن وبه نماینده گی‌ازحکومت جمهوری افغانستان از شما صمیمانه می طلبم تابااستفاده از عیبه نفوذ معنوی خود هر جهت قطع هرچه‌عاجل‌ترسلسله چنین تخطی های متعدد از مفردات توافقات ژنیو که‌منبع آن به همگان واضح و روشن است مردم ما را یاری رسانید تادر آینده این جنایات طاقت فرسا علیه مردم جنگ دیده افغانستان تکرار نشود.

عید، صمیمیت بزرگ

(بقیه ص اول)

سیل وار در جاده های بزرگ مغازه ها و فروشگاه هارو می آورند. ومثل اینکه عید فقط خرید نباشد، جیبها تهی میگردد وخریطه ها پر. مثل همیشه شهر پر ازدحام است، اما همه می‌بینند که شوربازار رنگ عید گرمای دیگری بخشیده است. آنجا در کنار دست فروشی، دختری و سایل ساده آرایش می خرد، آنسو ترخانواده‌یی از مغازه‌لوکس لباس تهیه میکند، تمام‌صحن‌جاده مندوی به فروشگاه های‌خورد و بزرگ‌مبدل شده‌و صدا در حنجره های‌بچه های‌لیلا می فروش خشکیده است. اینجا بازار است و حساب جیب خالی و جیب پر مطرح است.

آنهایی که تهیدست انددرها له غبار وودود بازار خودرا مشبوع میکنند چون گفته بودند که ((پولدار ره کباب بی پوله دودکباب)). شیرینی فروشها هما نچهره های آشنا که ((جگره)) کردن با آنها کار ثواب نیست همچنان مست والس بر دیوار نها تکیه زده‌اند و مثل حاکمان ظالم خریداران را براساس لباس و جیب شان ((تو لوترازو)) میکنند وعده‌یی رابا کراهت از پیش‌دکان میرانند وبرای برخی‌دیگر‌تملق پیشه میگیرند ودودست به سینه می ایستند و دربار ه مزایای انواع شیرینی ها با شیرین زبانی توضیحات میدهند. ازکنارآنها می گذرم.

پیشتر میروم، در بازار مندوی صورت خریداری‌ها تنوع می یابد اکثراً مادران ندرین جا خرید مینمایند ویاهم جفت های جوان. دختر کان شوخ‌چشم بالباس های بهارین و آرایش های غلیظو بچه های جوان‌نکتایی پوش که سعی میکنند درکنار نامزد شان باوقار وپولدار جلوه کنند، از بازار های لباس ولوازم آرایش به فرمایش عزیز دل شان‌خرید میکنند. کمتر توجه میکنندکه درباره قیمت ها پرس وپال کنند شاید عید باز هم‌بها نه برای‌خرید باشدویا هم آنچنان که مولانای بزرگ گفته:

ای شاد آن زمان که‌درآید وصال تو
تاما زگنج وصل توبدهیم وام عید

وباز ما میگویم از قول همین فرزانه:

عید بر عاشقان مبارکباد!
عاشقان عید تان مبارکباد!

میرویم‌آنجا ها در همین دکانها که نرخ‌ها ی بلند چقدر بلند تر رفته اند و در مغازه های که تجارت ناسالمی بر آنجا مستولی است و تقلب چشم های مردم را فریب میدهد. چنانکه ((آیینه)) افشا نموده هزاران هزارنوع لباس ساخت وطن‌باما رك های خارجی و قیمت های بلند وبالاوهمینگونه درخوراکه فروشی ها حرف‌نرخنامه‌را کمتر می شنوی مگر آنکه‌درآن ساحه کنترولران باشد. با رئیس جدید کنترول قیم حمید مفید نیز فرصت صحبت پیدا شد. طرحهای‌خوبی برای‌کنترول قیم در سردارد که خدا کند مانند تخلصش مفید باشد. وی گفت: قبل‌از عید با اصناف مختلف‌صحبت داشتیم، هرچند که نرخنامه به طور عنعنوی بود مو دقیق نیست ولی برای ایام عید بازار را به طورخاص کنترول میکنیم، البته همکاری‌مردم ایجادشده واین همکاری سودمند است.

بهترخواهد بود خوانندگان‌خود را در فضای‌دیگری نیز قرارده‌یم: در مغازه های پرچون فروشی دولتی نیز ازدحام کم نیست، چه‌خوب که امسال این مغازه حاضریات مردم را قبل از قبل تدارك دیده‌اند تخم و گوشت مرغ، چاکلیت باقیمت‌نهایت نازل، پوشاك با بوت و سایر وسایل موردنیاز راآماده نموده‌است که این‌کار سبب خشنودی مردم‌گردید وایکاش چنین برنامه همیشه باشد که‌خواهد بودواینک‌در عید در صمیمیت‌بزرگ، عده‌یی که دور ازخانه و آغوش خانواده بوده انداجازه‌یافته‌اند به‌خانه ها یشان بیایند و حتما بسیاری ها بعد ازسال های دراز مادر را، خواهررا، زن وفرزنده راملاقات می کنند آیا خوشی بزرگی خراتر از این خواهد بود؟

ولی فراموش نخواهیم کرد که در آستان‌عید شهر ما،خانه های بی گناه وخانواده‌های معصوم آن درزیر بلوا نراکت های دشمنان به‌سختی درد کشیدند و عده‌یی‌داغدار شدند. مرد غمدیده‌یی در ین باره گفت: ((بسیار امید ماست که جنگ ختم شود، خداوند بهتر میداند. امابایدچشم‌خرد را باز کنیم و برادر خود را نکشیم که فردا غم و درد آنرا تحمل نمیتوانیم، چه‌خوب خواهد بود اگر مخالفین جنگ را بگذارند وبیایند عیدکه روزدیدار و روزآشتی هاست‌باهم بنشینند و جنگ را لعنت بگویند.)) آرزوی مقدس است و عید همین آرزوست بهانه‌یی‌است برای آشتی وپیوند.

گزارش از مسعود

بامدافعان انقلاب در ننگرهار

(بقیه صفحه اول)

دقت خاص پاها را بر زمین می کوبند، آنها بر غرورو سر افراز وعاشقانه زمین را می کوبند، تا زمین از ضربه پا هایشان به لرزه در آید، این لرزه باید در وجود فرد- فرد از دشمنان وطن ترس ووحشت برانگیزد به دشمن وطن مجال ندهد که یا رای حرکت یك گام به پیش به خاطر اعمال شوم شان بیابند.

به سوی دیگر میدان تعلیم میرویم، ده تن از سربازان به دور میزی که به روی آن تکه سفیدی هموار گردیده وکلاشینکوف ها به مقابل هر کدام شان قرار دارد، جمع شده اند. دوهم بریدمن قهار درمورد سلاح کلاشینکوف که از چه ساخته شده، چگونه باز وبسته میشود وچگونه باید مورد استعمال قرار گیرد توضیحات میدهد. سر بازان دقیقا می آموزند که چگونه قلب دشمن وطن را نشانه گیرند وچگونه از جمهوری افغانستان دفاع کنند، آنها خوب می آموزند تا به مثابه صدیق ترین وطنپرستان وطن نقش شانرا در دفاع از مصالحه ملی، انقلاب ثور ودر مجموع از جمهوری افغانستان ادا نمایند.

در گوشه دیگری از میدان افسر موظف قو مانده زنجیر خپور میدهد وسر بازان برای تحقق قومانده عمل میکنند، افسر منحیث برادر، همراه و همرزم سر بازان به رفع اشتباهات سر بازان می پردازد وهر یك را متوجه رسالت شان میسازد ما گوشه های مختلف میدان تعلیم وتربیه نظامی رامی بینیم در هر بخش شور فرا گیری آموزش نظامی وجود دارد یکتن از سر بازان که حدود پنجاه سال عمر دارد ودارای قد بلند ورسا است توجه ام را بخود جلب میکند، نزد یکش میشوم او برایم میگوید: ((نام من عطاگل است، ازولسوالی خوریانی، علاقه داری شیرزاد می باشم، من دوره خدمت سربازی واحتیاط راسپری کرده ام وهمچنان یك مدت طولانی سلاح گرفته وبه حیث سپاهی انقلاب وسرباز حزب از علاقه داری خود دفاع نموده ودر بیشترین عملیات های مربوط زون خود اشتراك کرده ام واکنون یکباردیگر لباس سربازی را به‌تن کرده ام تاآرمان حزب خود را به پیروزی برسانم.))

ایمان به راه حزب وآرمان حزب، سن وسال، وقت وناوقت را نمی شناسد. رفقای حزبی ما با پیوستن شان به صفوف قوای مسلح تلاش میورزند تا کمر انقلاب را هر چه بیشتر ومستحکمتر بسته کرده وبه حیث صد یقترین وطنپرستان کشور جانبازانه از وطن دفاع کنند.

لوگری یکتن دیگر از سربازان غندحزبی است، اوپنجاه وپنج سال عمر دارد، دوفرزندش به نام های پیر محمدوولی محمد افسران قوای مسلح کشور ما هستند، یکی ازفرزندانش در جزو تام نازیانو دیگرش در سر حدات وطن مصروف پاسداری از وطن وافتخار وطن است. ما چنین مردان رزم را با خود داریم، داشتن آنها به صفوف حزب ماو قوای مسلح کشور ما به معنای پیروزی قطعی امپر حزب و امر انقلاب ما ست: انقلاب ما با نیروی آنهاشکست ناپذیر استت و قاطعانه به پیش میرود.

در همین لحظه یك گروب حدود بیست نفری از جوانان با لباسهای محلی وارد جزو تام حزبی میشوند، آنهاآمده اند تابه نیروی سر بازان قطعه هر چه بیشتر بیفزایند مابه سراغ همین گروپ میرویم یکتن از جدید الورود ان با خوشی بخصوصی به طرف ما می نگرد، او برایم میگویـد: ((نام من ملنگ است، وعضو سازمان اولیه حزبی کانال میباشم، وظیفه من دریوری است وامروز داو طلبانه به قطعه حزبی آمدیم تا امر حزب را بجا کنم.)) برای من کافی بود، دیگر از او چیزی نپرسیدم زیرا در آخرین جمله او تمام ایمان واراده او تسجیل یافته بود او امر حزب را بجا میکند. یعنی امردفاع مسلحانه از جمهوری افغانستان، دفاع از مشی مصالحه ملی، دفاع از دستاورد های انقلاب ثور را ادا میکند، او همین جمله را با غرور و پر افتخار ادا میکند و همینگونه درمیدان نبرد باافتخاروسرافرازی وغرورافغانی پوزسیاه افراطیون را به خاک میمالد.

دشمن در مقابل اراده وایمان دلیران وطن، ناکام وبرای ابد ناکام است. وبخصوص در مقابل رزمنده گان حزب که آگاهانه راه نبرد را بر گزیده اند.

بعد از چند لحظه لباس ها آماده میشود وسر بازان جدید الورود لباس سر بازی رابه‌دست میاورند، این لباس، لباس غرور وافتخار است. آنها میدانند که پلینوم ماه سرطان کمیته مرکزی حزب ما گفته است که بهترین وظیفه، خدمت در صفوف قوای مسلح کشور است. قوای مسلح جای بهترین وطنپرستان وطن است. منسوبان قوای مسلح افتخار مردم ووطن اند. وسربازان ما به‌خاطر اینکه بتوانند این افتخار را کمایی کنند به سوی قطعات قوای مسلح وجزو تامهای حزبی میشتابند.

جگتورن سید اسلام معاون سیاسی جزو تام حزبی ولایت ننگرهار برای ما میگوید: ((جزو تام حزبی ولایت ما به تاریخ ۱۲ جوزا ایجاد گردید، درداینجا تمام شرایط تعلیم وتربیه نظامی، تفریح، استراحت ورزش وآموزش آماده است. جزو تام حزبی ما فعلا بیشتر از شصت فیصد اکمال گردیده است، پیشبرد تعلیم وتربیه نظامی در قطعه حزبی مانند سایر قطعات قوای مسلح می باشد آنها هر روز صبح و عصر ورزش میکنند، هفته سه روز اطلاعات سیاسی پیش برده میشود، کورسهای آموزش درون حزبی وجلسات حزبی منظم تدویر می یابد، پروگرام شب نشینی برای سر بازان در نظر گرفته شده است وهفته سه‌شب توسط گروه هنری قطعه کنسرت داده میشود، جای خوب ومنظم برای استراحت دارند و همچنان آنها از امکانات مادی خوب برخوردار هستند سر بازان تا کنون به فرا گیری تعلیم و تربیه نظامی می پر دازند وبه کدام عملیات اشتراك نه ورزیده اند، هیچ نوع پرابلم برای آنها وجود ندارد، ما پیوسته تلاش میورزیم تا بهترین شرایط زنده‌گی برای آنها مساعد باشد.

باید گفت سر بازان جزوتام ما، سر بازان دلیر، با شهامت وبا غرور هستند، همین اکنون بیشتر ازپنجاه‌تن ازسربازان قطعه، افرادی هستند که بیشتر از پنجاه سال عمر دارند وهر دو دوره خدمت سر بازی راسپری کرده اند. ودر آینده نزدیك قطعه ما کاملا تکمیل خواهد شد.))

جزو تام حزبی را ترك می گویم، در راه سیمای پرغرور رزمنده گان حزب در مقابل چشمان ما مجسم میگردد، ما بانیروی پرتوان این رزمنده‌گان حزب خود مطمین هستیم که کمر دشمنان وطن، مصالحه ودستاورد انقلاب ما به صورت قطعی وبزودترین فرصت می شکنند، دشمن از نام این نیروی بزرگ رزمی حزب ما می هراسد، او توان مقاومت در برابر اراده آهنین رزمنده گان حزب مارا ندارد.

جزو تام های حزبی ما در جنب قوای مسلح کشور، به نیرو دفاعی وطن، نیرو وتوانایی بیشتر می بخشد آنها هستند که انقلاب را حراست وپاسداری میکنند.

افتخار بر شما سر بازان حزب، وطن وانقلاب!

اشرف شهکار

تعدادی از سر بازان جزو تام‌حزبی ولایت ننگرهار هنگام فرا گیری تخنیك سلاح.

اخبار خارجی واقعه‌ها. حوادث

مردم پولند آزادی کشورشانرا از قید فاشیزم با به‌راه اندازی جشن ها تجلیل مینمایند.

درشاهراه ترقی وپیشرفت

به مناسبت ۴۴ مین سالگرد آزادی پولنداز قید فاشیزم

مردم پولند بیست‌ودوم جولای ۱۹۸۸ ازچهل‌وچارمین سالگرد اعلامیه کمیته آزادی ملی (آزادی پولند از قید فاشیزم) کشور خویش که شکل سیستم آینده آنرا دوباره احیاء و موقعیت کشور رادر روی نقشه قبل از جنگ اروپا تعیین نموده، تجلیل بعمل می آورند.

در نتیجه جنگ دوم جهانی واشغال آن توسط هتلری ها، پولند شش میلیون باشنده و ۳۸ در صد دارایی ملی اش را از دست داد ودر آن زمان اقتصاد کشور به شکل نهایت بحرانی قرار گرفت. مگر خلق های شجاع پولند با فعالیت های جانبازانهٔ تحت رهبری حزب متحد کارگری پولند، کشور را از آن حالت ۴۴ سال قبل بیرون کشیده و امروز این امر اشکار میگردد، که پولند پس از کار و پیکار خسته گی ناپذیر کشور را در شاهراه ترقی و پیشرفت سمتدهی نموده است.

سال ۱۹۸۸ شاهد فیصله ها، تصامیم طویل المدت و سایر فعالیت های جدید دیگر که از جمله یکی آن قانون جدید در باره شورا های مردم و حکومات خودی محل که توسط پارلمان پی ریزی و تعیین گردیده اند، میباشد.

سال جاری به‌خاطر انکشاف ریفورم اقتصادی در پولند از اهمیت خاصی برخوردار است. پولند برنامه های ۱۷۰ پروژه مختلف را جهت فعالیت های اقتصادی کشور طرح نموده است این برنامه ها بایست تا سال ۱۹۹۰ تکمیل گردد هرچند که دو برسه آنها تا اخیر سال ۱۹۸۸ تکمیل خواهد گردید و لی تطبیق موفقانه آنها جریان ریفورم را در سالهای آینده تعیین خواهد نمود.

پیشرفت های پولند در عرصه های سیاسی - اقتصادی و اجتماعی چشمگیر بوده و تحولات در ساحه صنایع وکلتور نیز قابل ملاحظه است.

در سال ۱۹۸۸ پولند ۴۴ مین سالروز احیای کشور را بعد از دومین جنگ جهانی و ۷۰ مین سالگرد استقلال استردادمیهنی بعد از ۱۲۳ سال‌زمامداری خارجی تجلیل مینماید. دوستی و همکاری با اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی عنصر اساسی سیاست خارجی آن راتشکیل میدهد. روابط نیك پولند با کشور های صلح دوست و ترقی خواه موجب ایجاد فضای مطلوب برای حسن همکاری تلقی میگردد.

پلان‌یاروزلسکی درجهت کاهش اسلحه و تامین‌اعتماد و امنیت متقابل در اروپا به منظور ازبین بردن تدریجی اسلحه ذروی در این قاره وهمچنان کاهش وا قعی اسلحه رواتار ویزدرساحه بین‌المللی از حمایه وسیع برخوردار میگردد. پولند کوشش توام باساعی مشترک اعضای دیگر کشور های اعضای پیمان وارسا در راه تحقق بخشید ن به‌یك جهان فارغ سلاح ذروی بخرچ داده می دهد.

فوزیه

ملاقات درمسکو

رفیق ادواردشیواردنادزی عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونست‌ووزیر امور خارجه اتحاد شوروی پریروز در مسکو با جاك سلاك سفیر ایالات متحده امریکا در اتحاد شوروی ملاقات کرد که طی آن سفیر موصوف پیام جورج شولتز وزیرخارجه امریکارابه رفیق شیواردنادزی تسلیم نمود. طی این ملاقات طرفین پرابلمهای متعدد منطقوی را مورد ارزیابی قرار داده و دورنمای حل مساله کمپوچیا را موردتوجه خاص قرار دادند.

هر دو جانب جنگ ایران وعراق را نیز مطرح بحث قرار داده درین را بطه ازبیانیه ایران پیرامون قبول فیصله نامه ۵۹۸ شورای امنیت با رضایتمندی یاد آوری نمودند.

باختر

ازتیلی تایپ

دهلی نو:

طبق گزارش پریروزی روزنامه های هند اضافه از (۱۷۰) نفر دراثر سرازیرشدن سیلابها و ادامهٔ طغیانی‌شدن آب‌دریاهای بزرگ هند در بعضی مناطق آنکشور تلف شده اند.

بغداد:

عراق پریروز گفت یکی از طیارات جنگی آنکشور یك طیاره ایرانی را درنزد یکی بندر العمیق در شمال شرق منطقه خلیج در اثنای جنگ میان طیارات دو کشورسقوط داده است.

آژانس خبر رسانی عراق از قول یك نطاق نظامی آنکشور گفت طیارات عراقی بر بعضی محلات ایرانی حمله نموده اند.

باختر

مردم، جنایات افراطیون را محکوم میکنند

آیا آنها مسلمان هستند؟

به اداره محترم روز نامه حقیقت انقلاب ثور!

از آن روز نامهٔ مردمی آرزو داریم که درد های دل ما را نشر کند، تا همه خوانندگان بدانند وآگاه باشند که درجامعه ما هنوز هم انسانهای وحشی وجنایتکار وجود دارند که باپرتاب راکت های زمین به زمین به‌شهر پر نفوس کابل، خانواده های افغان رابر گلیم ماتم می نشانند.

از کجا شروع و چه بگویم بین‌ساعات‌پنج‌ونیم، شش روز جمعه تاریخ ۲۵ سرطان بودکه صدای انفجار مهیبی درفضای فامیلی های سیلو پیچید و همزمان تمام شیشه های خانه بر زمین ریخت، همه‌بی خود و گیج‌ماندند، خانمم به عجله صدازد که مادر چه‌شد، مادر سر نماز استاده بود، به شتاب به طرف صفه‌دویدیم ولی حسرتا که دیگر مادر محبوبم‌را درحالت‌اقامه‌ندیدیم آخرین نفس هایش رامیکشید وبه یك چشم زدن جان‌سپرد.

شهریان محترم، هموطنان مسلمان!

شما خود تصور کنید، این حادثه بالای من نه بالای شما باشد، چه خواهید کردو چه خواهید گفت؟ مادرم سر نماز ایستاده بود ذکر الهی‌را به‌جا می آورد با کسی دشمنی وکینه نداشت ولی اکنون در اثر پارچه های راکت به اصطلاح مسلمانان، مغز های مادرم به روی دیوار ها و شاخ‌وبرگ درخت هاچسپیده است. واین مساله هرلحظه به رنج هایم می افزاید. بعضا بی اختیار باخود سخن‌میگویم که آیا عاملین این حادثات انسان و مسلمان هستند؟

چنین اعمالی را صرف آنهایی انجام داده میتوانند که عقول، قلوب ومنطق انسانی شان را فروخته‌باشند آنها دیگر انسانهای آدم‌نمایی اندکه خصلت انسانی‌خویش را از دست داده‌اند. من به صفت یك کار گر از قوای مسلح پرافتخار خویش، از تمام ارگانهای امنیتی آرزو دارم که‌هر چه زود تر جلو چنین جنایات رابگیرند، مردم مسلمان و غیر تمند ما‌اعمال جنایتکارانه این وحشی هارا تقبیح می‌کنند و آرزو دارندتا قوت های مسلح‌ما با تحرك بیشتر انتقام مافامیل های بی‌گناه رااز این جانیان‌بگیرند.

* مادرم درهنگام ادای نماز به اثرفیر راکتهای افراطیون این جانیان جام شهادت نوشید.
* دراثر فیرراکت های افراطیون در ظرف یکنیم ماه اخیر ۷۵ نفر به‌شمول ۲۱ کودک شهید گردیده است.

با احترام

خیرالله کارگرسیلوی مرکز

دشمنان مصالحهٔ ملی جنایات ـ مجازات

سرکوبی افراطیون

یك گروپ افراطی جنگ طلب که‌در تلاش انجام اعمال تخریبی در منطقه پچیراگام ولایت ننگرهار بود اخیرا با ضربات نیرو های مسلح کشور سر کوب گردید.

در نتیجه این فعالیت محاربوی که به همکاری اهالی آن منطقه صورت گرفته‌است عده یی زیادی از این جنگ افروزان بشمول والا جان، نور محمد وانجنیر امین سرکرده‌های آنها به هلاکت رسیده‌اند.

طبق یك خبر دیگرگروپ مسلح افراطی که میخواست بااعمال شیطانی وتخریبی خود زندگی صلح آمیز اهالی ولسوالی چپرهار و لایت ننگرهار رامختل سازداخیراً به همکاری مستقیم اهالی آن محل توسط نیرو های امنیتی کشور سر کوب گردیده و شمس الرحمن‌یکتن از سر کرده های آنها نیز به هلاکت رسیده‌است.

طبق یك خبر دیگر یك گروپ افراطی بسر گروپی انجنیر غفار مربوط باند گلبدین که میخواست بااعمال تخریبی زنده‌گی صلح آمیز اهالی قرای مسیرشاهراه‌کابل ـجلال آباد را مختل سازد اخیراً در اثر ضربات خرد کننده نیرو های مسلح‌کشور سرکوب گردید. در نتیجه این فعالیت محاربوی ۹ تن‌از این جانیان به هلاکت‌رسیده وسلاح ومهمات آنهاتخریب گردیده‌است.

بازهم جنایت

افراطیون تبهکار دیروز بافیر سلاحهای ثقیل بالای مناطق مسکونی شهرکندهار منجمله خرقه مبارك حضرت محمد مصطفی (ص) مرتکب جنایت دیگر گردیدند.

شعبه نظامی آژانس اطلاعاتی باختر خبر میدهدکه عناصر افراطی با پرتاب راکت های زمین بزمین بالای شهر کندهار دوتن ازهموطنان مارا حین تلاوت‌قرآن‌عظیم‌الشان در خرقه مبارکه به‌شهادت رسـنیده وخساراتی نیز از این ناحیه به خرقه مبارك ومنازل مسکونی اهالی شهر کندهار رسیده است.

جنگ برای چی؟

(بقیه صفحه اول)

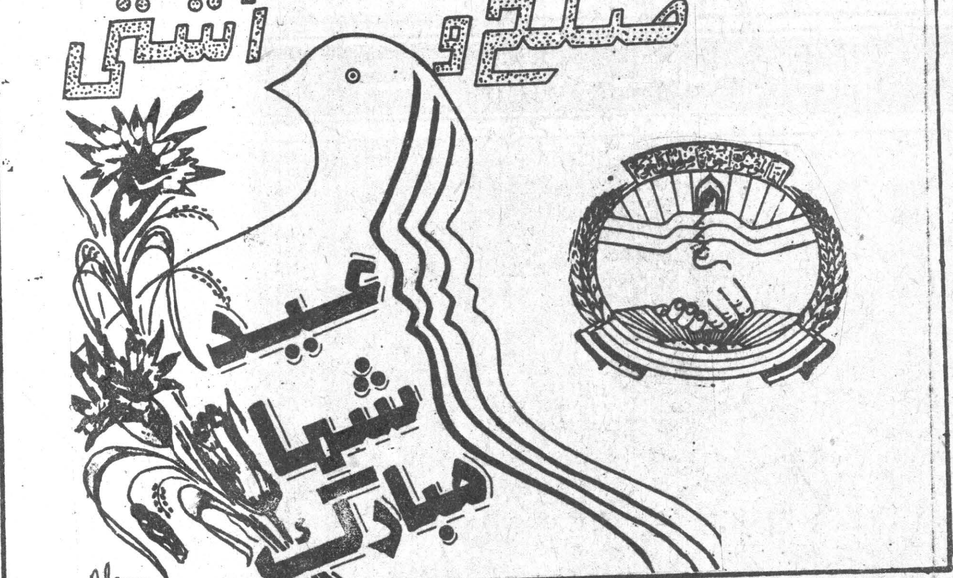
افراطیون مسلح بنا به دستور و قومانده رژیم اسلام آباددایر بر فیر راکت ها بالای مناطق مسکونی و انفجارات برگزیده اند، را هیست خطا ومنتهی به سنراب.

عملیات پیروزمندانه و قاطعانه قوای مسلح ج.ا، در بسا از مناطق‌کشورومخصوصاً در ننگرهار وقلات نشان داد که دیگر برای افراطیون امکان جنگ و پیروزی در جنگ وجود ندارد. زخم برداشتن مولوی‌خالص‌واکشته شدن ۲۴۵ تن از افراطیون و زخمی شدن ۱۳۴ تن از آنها درس عبرتی است برای آنها بیکه خواب و خیال های خام و عبث تصرف ولایات و شهر های کشور را در قصر های اسلام آباد می بینند،

چشم انداز

مخصوصاً کشته شدن هشت تن از سر گروپ های افراطی گلبدین و ایادی در ننگرهار آنها را در سوگ و ماتم نشانیده است. در نتیجه این همه شکستهاست که سر کرده گان افراطیون مسلح به آنها قومانده‌کشتار بیرحمانه اهالی بی گناه‌ملکی را توسط فیر راکت ها میدهد تا باشد که روحیه و مورال افرادمربوط به‌باندهای خودرا ترمیم کرده وارتقابه بخشند ولی در صورتیکه از ادامه و قوماندهای سر کرده گان سر پیچی کنند تیر باران می گردند درین صورت ترمیم و ارتقای مورال امریست‌ناممکن واین افراد میدانند که‌جنگیدن برای هیچ فایده یی در بر ندارد. آنها همچنان معتقد گشته اند که آتش قوای‌مسلح ما سریع و قاطع است ویك انچ خاك کشور را نمیتوانند کسبی با داشتن چنین قوای مسلح مجهز، با روحیه و بیداروتدارك سطح‌عالی‌قابلیت محاربوی واشغال‌و تصرف نماید.

جالب توجه اینکه قوماندانان و افراد مربوط به باند های مسلح افراطیون از سوراخ و سنبه های ناتحادیی به‌اختلافات فاحش سر کرده گان برده اند و ،دیگر حاضر نیستند برای منافع اشخاص تبهکار چون گلبدین و خالص و آیادی‌خون خویش را بریزند.



عید یاران

عید آمده ست اینک ، برهرطرف نگاری
مست اند این حریفان،ازچشم مست یاری
یا شوره زار هستی ،یا ما و شور و مستی
زین دام بر نرستی ،جز با گل و بهاری
گل پیرهن رفو کرد،آهنگ جستجو کرد
آغاز گفتگو کرد ، با مرغشا خساری
در یاد ابرو باران ، آوای آبشاران
هر صبحدم غزلخوان،برگوش مرغزاری
عید از سرابلند شد ،هنگامهٔ سفر شد
بر چار سو نظر شد ، زاوای شهسواری
عید است عید یاران،شب‌باشگوفه باران
بر دوش کوهساران ،دیبای زر نگاری
عید است عید شادی،روزان آفتابی
یا بانگ آشنایی ،در شهرزنگ و باری
پهنای سبز دامن ، بادختهای لادن
هریک گلی بدامن ، هر یک برای یاری

لطیف پدرام

شهید عید

رجب :
مبارک بلاد عجب عیدگذشته
چرا خاک لحد رو یت نشسته ؟!
عجب :
چه میپرسی رجب ازناتوانی
(شکم ناجور) گشتم ناگهانی !
بروز عید از بخت رمیده
به جای جمله خویشان نارسیده
نخوردم گرچه چای و نان وسیمیان
به جز ده بار خاص ازبهرخویشان.!!
نخوردم چیز دیگر هم زیاده
به جزیک غوری‌ گک (دمپخت) ساده !
یکان بشقاب کیک و کلچه شاید !
اگر هم خورده باشم بلکه باید !
دگر جلغوزه یا خود خسته شور
بود چون بی‌ضرر چیزی و خوشخور
به مثل نقل و چاکلیت وکرمرول
از اینها خورده ام بی‌دغدغه فول
نمودم احتیاط هر چند بسیار
شدم با نیمه کمخوری بیمار !!
رجب :
کند بختت ندانی خانه‌ویران !
ز بس خوش طالعی‌پروازوطیران
زمردن گشته ئی ای دیده‌پاره !
به‌توداده‌خداعمر دوباره
شهید عید بودی و رنه‌اکنون
بگور سرد و تنگی مفت مدفون !!
بدین خوردن که آنها راشمردی
بود جای تعجب چون نمردی ؟!

درنشرات امشب تلویزیون

اداره تلویزیون در نشرات امشب خود علاوه از برنامه های دانشی برای مردم،ورزش سرویس های اخبار وموسیقی خارجی فلم هنری هندی سنسار را نیز به نمایش میگذارد .

تداوی مدرن

خنده ـ کار بسیار جدی است .

داکتر های شهر مونتالاسوید ن به این نتیجه‌رسیدند که خنده عمر را زیادمیسازد.

در یکی از کلنیک های مرکزی این شهر اتاق خنده تاسیس شده‌است .در ین اتاق مریض هارا با خنده تداوی میکنند .

به نظر دوکتور لارس لیونگدال خنده و مزاح‌بالای کسانیکه از درد دایمی‌شکایت داشته باشند تاثیر مثبت مینماید .

خنده بطور عموم وضع ارگانیزم رابهبود بخشیده و برای تداوی بسیار مفیداست.

مردم آزار

طنز

مردلاغر اندامی روی یکی از درازچوکی های پارک نشسته مصروف دیدن‌دندان های خود در آیینه قوطی نصوار است . کنار درازچوکی سرک عمومی دیده می شود . بعد از لحظه‌یی‌مرد چاقی که‌جوال بزرگی در پشت دارد ، نزدیک می شود . در حالیکه بادستمال عرقهای روی خود راپاک می کند و لحظه به لحظه بار را در پشت خود جا به جا میسازد از مرد لاغر اندام می پرسد:

چاق- بیادرجان همی‌سرای کشمش کدام طرف اس ؟

لاغر -(لبخند میزند)هو! بیا در تو چی جا های سا ده ره که مه پرسان می کنی !خوب شد که پیش مه آمدی . مه بیادر جان حتی با چشمهای بسته‌میتانم هرجایی ره‌که‌خواسته باشی برت نشان بتم . مه، گوش شیطان کر ده پیدا کدن جای و آدرس یك استعداد فوق العاده دارم . یادم‌میایه یکبارنامی مه همرای چندنفر از دوست هایم ده جنگل‌رفته بودیم راه از پیش ماگم شد. اگرچه دو تایش ده جغرافیه بسیار لایق‌بودن اما همی مه بودم که مثل برق راه ره پیدا کدم تمام مشان حیران ما ندند .

چاق- (عرقهایش سر کرده و بار خود رادر پشت جابه جا میسازد) بیا در جان بسیار می بخشی کهو قتمه کم اس . دوتابادیوال دیگیم از مه کده پیشتر رفتند اما مه راه از پیشم گم شد ...

لاغر – هیچ ری نزن...مه یادم میایه که چند سال‌پیش، زمانی که تازه ده ای کوچه خانه گرفته بودم ، راه از پیشم گم شد . اگه خدابیبخشه ماما قدوسم مره نمی دید خدا میدانه چقدر سر گردان شده بودم .

چاق – (عرقهائ خود را با دستمال پاك میکند) بیادرجان حالی نگفتین کهسرای کدام طرف اس ؟

لاغر – ده همی سرک‌راست برین ... برین ... برین ... خوب که‌رفتین یك خانه دو منزله میایه . رنگش زرد کاهی اس . راستی ،وقتیکه تازه ده ای طرفها خانه گرفته بودم ، هنوز ای خانه دو منزله آباد نشده بود پنج سال پیش یکی‌از قومی ها یما خانه رهخرید. تاسه ماه پیش ای خانه ازاو بود . اما احمقه نمی‌فامم چی دیوانگی ده سرش زد وگرفت خانه خوب پاکیزه‌ره سریك رفیق‌خود فروخت . ردیفشام میگن که قمار باز اس ، چی میدانم که خانه پیشش زیاد دوام کنه .

چاق – خی همینطورمستقیم برم؟

لاغر – از خانه دو منزله طرف چپش برین. همی که دور خوردین پیشروی تان یك چهار دیواری کلان‌میایه. ای چهار دیواری سالهاست که‌آباد شده اما داخلش نه‌خانه یی درك داره و نه آبادی، میگن صاحبش رشوت خور بود و فعلا بندیس .

چاق- (عرقهایش خیلی سر نموده است). از چهار دیواری باز کدام طرف‌برم ؟

لاغر – باز طرف راست تان دو کانها معلوم میشه. خدا ببخشه قبله‌گاییمه،میگفت که ده قدیم ده جای دکانها‌باغ سیب‌بود . هر سیبش خدا گردنمه نگیره میگفت که برابر خربوزه بود .

چاق – از دو کانها‌چه‌قسم بطرف سرای برم ؟

لاغر- شما کدام سرای‌را کاردارین ؟

چاق- همو سرا یه که‌برم نشانی گفتین ، سرای کشمشه .

لاغر -مه‌بر تان نشانی گفتم .

چاق – چرا نیم ساعت تمام دماای افتو مترا قسرمه بدرد آوردین؟

لاغر – تو سر مره بدرد آوردی یا مه از توره ؟ اینه تو سوال کدی و مه جواب دادم. اگه شما سرایه کار دارین او نه او نجه که‌ترافیك ایستادس ، می تانین از او پرسان کنین . راستی‌همونجه که‌ترافیك ایستاده اس ده سابق مخزن آب بود . حالی از او مخزن اثری نمانده .

(چاق باسرعت به طرف ترافیك‌میرود).

لاغر – (نفس عمیق‌میکشد) همرای چه‌قسم آدم مه گیر مانده بودم مه همرایش به انسانیت گپ میزنم ...خوش هم نیس ...

هارون یوسفی

یک هفته پیش از عید:

شنبه : برای خریدشرینی با ب ارادهٔ خرید رادر خود تقویت کنید .

یکشنبه : شهامت داشته باشید که برای بار هشتم باز هم از همکاران و معتمد اداره طلب قرض کنید .

دوشنبه : جرئت راباشهامت یکجا نموده خانم تا نرا قناعت بدهید که از لباس های وطنی مشهور به «مید ان لندن» نخریده بلکه‌خودش برای خود واولاد ها لباس تهیه کند .

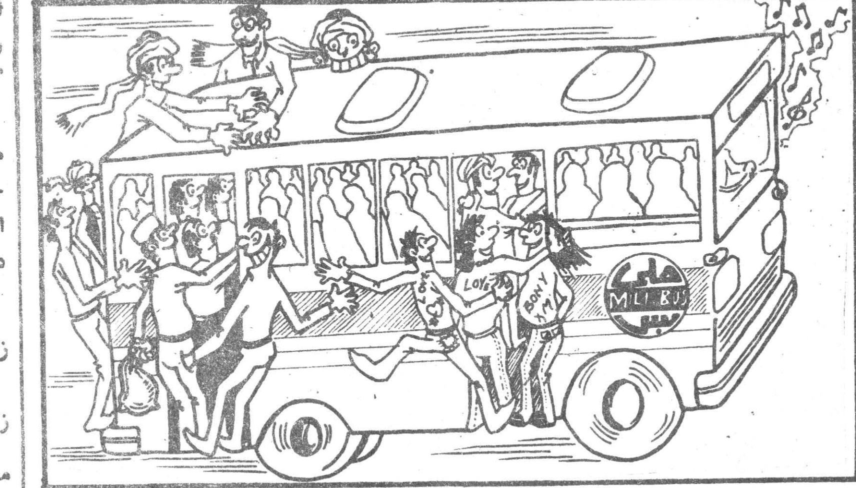
سه شنبه : بدون حفظ ابرو بادکانداران جا نمیوند برسر خرید شرینی چکره کنید .

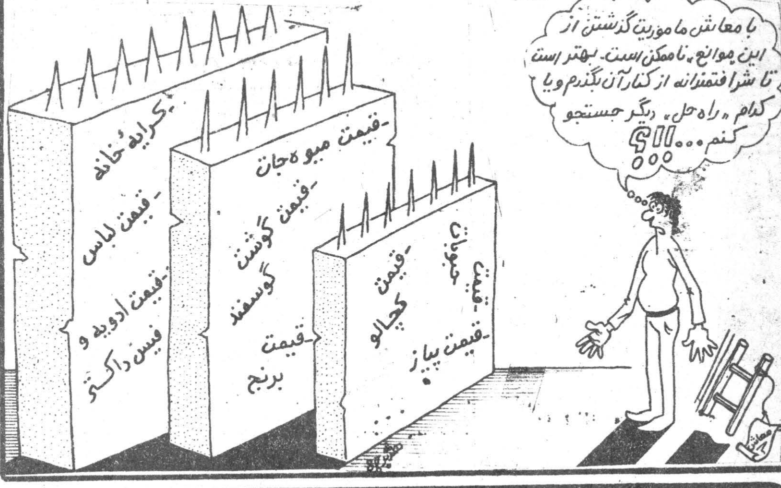
چهار شنبه : انتظار داشته باشید که دوستان وهمکاران نزدیک ازشما طلب قرض کنند .

پنج شنبه : روحیه عالی داشته باشید که از مهمانان گپ گو وسخن ساز باامکانات ساده و کم پذیرایی کرده بتوانید .

جمعه : روز عرفه را به پاک کاری مصروف شوید اما دقت کنید که هیچ کاری‌را به خانم واولاد های‌تان‌سفارش نکنید و رنه عقده فردا همان روز می ترکد و عید تا نذار میشود .

مسعود





لبخند کارتونیست

در روز های عیدهم ... خدا نکند !



مبتکر یا وظیفه شناس ؟!

از ایجاد مدیریت حفظ و مراقبت در موسسه مامدت زمان کمی میگذشت. این مدیریت به ابتکار معاون اداری موسسه ما ایجاد گردیده بود.

معاون صاحب اداری ما مدت زمان کمی میشد که‌به حیث معاون درین موسسه مقرر گردیده بود ، سخت علاقمند نوآوریها و ابتکارات جدید در موسسه بود .

قد متوسط ، اندام لاغر وعینك سیاه نمره دار در چشمانش چهره اش را رانگ عجیبی میداد . مدیریت حفظ و مراقبت از تمام پاکی‌و صفایی موسسه و یگانهوقت خارج از موسسه رابررسی مینمود ..

غلام‌سرور خان کهسابق مدیر ما موربن بودو سابقه کار زیاد در موسسه داشت و((با صطلاح)) موی سرخود را سفید کرده بود به اساس وظیفه شناسی و ابتکار معاون اداری ما به حیث مدیر حفظ و مراقبت تعیین گردید . نمیدانم که از کدام وظیفه شناسی ، ابتکار و نوآوری ها و مبتکر بودن وی یادآوری کنم تا شما دوستان عزیز از استعدادوی که‌به‌گفته خود‌ش او مبتکر ووظیفه شناس و همچنان صاحب قلم است با خبر شوید . او شخصاً خودش از صحن موسسه دید نمینمود تابداند که چقدر پاکی‌وصفایی درموسسه صورت می‌گیرد مگر همینکه یکروز داخل موسسه گردید صحن‌موسسه‌را اندکی‌پراز برگ‌یافت.

در جبینش چین خورده‌گی آهسته آهسته منزل اختیار کرد راساً به دفترش رفت و تمام پرسونل مدیریت حفظو مراقبت رابه دفتر خویش خواست و مکتوبی راکه‌نوشته کرده بود برای پرسونل حفظ و مراقبت بالحن جدی چنین خواند:

(چون کار این مدیریت زیاد است بناء باید بمدیریت عمومی ارتقاء داده شود . و همچنان غلام سرور خان‌مدیر سابقه این مدیریت که از عهده آن بدر آمده نمی‌توانند ازوظیفه سبکدوش گردیده و به عوض آن غلام نبی تعیین گردید .)

غلام سرور خان که به حیرت رفته بود میخواست چیزی بگوید معاون صاحب اداری حرف وی راقطع نموده گفت :

(از خاطر تو چندی قبل هزارویك سخن شنیدیم).

تراو ظیفه نداده بودم که به خانه فلانی خان رانگمال راروان‌بکن چراروان نکردی؟ درحالیکه‌دستش‌رابه‌میز محکم کوبید بالحن جدی چنین گفت:

تراو ظیفه نداده بودم که باغبان را خانه ... روان کن! تا صحن حویلی شان را درست بسازد .

آخر شما چراو ظیفه تان را نمیدانید ؟

مدیر صاحب غلام سرور خان به‌آهسته گی‌گفت:

((معاون صاحب آخر شما فرمودید که با غبان را خانه باجه آمر صاحب روان کنید . و رنگمال خو پنجیوم میشود که‌به خانه خسر شما خدمتی می‌باشد)).

قهر وغصه درچهره معاون صاحب موج میزد در همین وقت‌غلام نبی خان گفت :

معاون صاحب ما به اجازه شماطرف‌وظیفه‌خویش‌میرویم. مدیر صاحب عمومی‌حفظ ومراقبت همینکه میخواست از دروازه بر آید گفت :

معاون صاحب به‌نظر من درختان نو باید غرس‌نماییم این درختان همه روزه با ریختن برگ باعث کثیف‌شدن صحن موسسه میگردد.

معاون صاحب اداری‌در حالیکه چهره خشم آلود ش‌به لبخند تعویض شده بود گفت: این مربوط به‌صلاحیت شما می باشد . و بعد از چند دقیقه‌غلام نبی باجه برادر معاون صاحب اداری همراه با تمام پرسونل خویش به‌قطع کردن‌درختان‌سبز موسسه‌ما که تازه بهار زنده گی شان آغازیافته بود شروع نمودند .

معاون صاحب اداری که از پشت آیینه های‌خاک‌آلود ناظر این صحنه بود قهقه میخندید‌و نزدخویش زمزمه‌کنان میگفت :

این است وظیفه شناسی اینست مبتکر بودن .

سعادت «شاد»

فلیتان — شما قضاوت کنید!

بسیاری ها مرا ملامت‌می کنند که گویاخدای ناخواسته آدم‌خرابی هستم و گویاروابط اجتماعی ضعیف‌دارم. حالانکه من شخص بسیار با پرنسیپ هستم وبه عقل جمعی ارزش حیاتی قایل هستم باید یاد آور شوم که اصطلاح عقل جمعی از ساخته های اینجا نب می باشد که‌آنرا هم در نتیجه‌مشورت‌خانواده‌گی ساخته ام .خوب اصل مطلب چیزی دیگری بود ،مرا به داشتن روابط ضعیف اجتماعی متهم مینمایند . در حالیکه : صبح که‌به دفتر می‌آیم قبل از آنکه چای‌فرمایش بدهم، به زیارت آمرادارہ میروم و بعد از تو ضیح‌وضع دیروزی اداره واخذو ظیفه برای همان روز خدمتمعاون اداره میروم.شما احترا م‌مرا نسبت به آمرین ، ازالقابی که‌برای آنها دارم حدس زده خواهید توانست :برای آمر اداره عالیشان ،گرانقدر معززمآب ، برای‌معاون اداره جناب فیض بخش ، روشن‌الضمیر وبرای‌اینکه او را به آینده رهبری اداره امیدوار ساخته با شم القاب روشن بخت و مستعدالشان را به‌کار می برم .

درطول ٢٤سال ماموریتم هیچ آمر و معاون اداره را ازوجود خفه نساخته ام شاید من اولین شخصی‌در این دنیای چند میلیارد نفری باشم که هیچگاه عادت به کله شخی نکرده ام وهمیشه گردن نرم داشته و دربرابر هر شخص ،آمرین ومافوقین بلی گوی هستم درایام‌خجسته و مبارك‌عیدین ، به منزل آمر اداره و معاون اداره‌با کمال خضوع‌نه یکبار بلکه چندین بار میرم زیرا در مراتب اول و دوم‌نمیدانم‌چی‌به دل آنهامیگردد از عقب‌دروازه دستورمیدهند که بگوخانه‌نیست. گویا که شما هم در شناختن من متردد شدید که آیاواقعاً من یك آدم خراب هستم . مثلا آیا شما این اعمالم‌را چاپلوسی فکر می کنید ؟آیا تصور می کنید شخصیت ضعیف‌اجتماعی دارم ؟درحالیکه این همه خوب وبدروزگار را می دانم آیا این‌قضاوت درست خواهد بود که شما هم سر زنش کنید بگوییدبلی آنچه مردم میگویند درست است نه آنچه خود تمیگویی.

شهاب

لبخند عید

گدای لجوج

مرد فقیری که از سماجت دست گداهای سامره را از پشت می بست صبح زود در جاده عقب مردی را گرفت و گفت :

-آقا ، اگر ممکن است ده افغانی بمن کمك کنید ؟

-ببخشید آقا ، پول‌ندادم.

-خوب پس لااقل پنج افغانی بدهید .

-گفتم که جانم ، پول ندارم .

-خوب دو افغانی‌بدهید.

-مگر نمی فهمی ، گفتم که پول ندارم .

در این وقت مرد فقیر گردنش را خم کرد و گفت :

پس لطفاً بیا بامن تا هر دو گدایی کنیم .!

کارپر زحمت

جوانی با زحمت فراوان موفق شد در یکی ازادارات مشغول کار شود . روزی رئیس اداره معاون خود را احضار کرد وگفت:

-این کار مند جدید روزها چه کاری را انجا میدهد؟

-هیچ قربان ، اومرتب مشغول تماشای پروازمگس هاست .

-رئیس اداره با ناراحتی وعصبانیت فریاد کشید :

-چطور کار او فقط همین است؟

-خیر قربان ؛

-پس دیگر چه میکند ؟

-گاهی هم یکی دو تا از آنها را گرفته و میکشد . !

فریب

خانمی در حال احتضار بود. شوهرش کنارتختخوابش نشسته بود . زن بازحمت زیاد دهان خود را باز کرده گفت :

-شوهر عزیزم ، من میدانم‌که میمیرم ، از این جهت دراین دم آخر میخواهم اعتراف کنم که من ترافریب دادم .

- مرد با خونسردی‌لبخندی زده گفت :

-اینرا میدانستم عزیزم زیاد ناراحت نباش ، چون منهم ترا بهمین دلیل‌مسموم کردم !

حرارت

جاوید به دیدن یکی‌از دوستانش که درشفاخانه بستری بود رفت و ضمن صحبت ازاو پرسید :

-خوب ، جانم حرارت بدنت در چه حالی است ؟

-خیلی پائین آمده .

-ولی دیروز‌که خیلی بالا بود ، چطور شد که ناگهان اینقدر پائین آمد ؟

- آخر ازدیروزپرستارجوان مرا عوض کرده و بجای او یك پیرزن آورده اند. !

تحت نظر هیات تحریر
مدیر مسوول : م.ح بارق شفیعی

تیلفونها
مدیرمسوول : ٦٢٤٧٤ سکرتر مسوول : ٦٢٦١٤ شعبه اطلاعات : ٦١١١٨
معاون اول : ٦١٤٥٨ شعبه نامه ها : ٦١٧٠٣ سوچبورد : ٦١٨٧٨
توزیع : ٦٢٨٥٩
صندوق پستی : ٧٨٠
حساب بانکی : ١٠١٨ بر ٩
چاپ ویب آفسیت مطبعه دولتی
قیمت یك شماره ٢٠ افغانی